

نگاهی گذرا بر مندرجات کتاب بدیع (بخش اول)

بررسی اجمالی چگونگی شکل‌گیری شبهات اهل بیان نسبت به ظهور «موعود بیان»

مسعود کشاورز رهبر

مقاله پیش رو مقدمه‌ای است کوتاه در بررسی پاره‌ای از مسائل مطروحه در کتاب بدیع که از آثار نازله از قلم حضرت بهاء‌الله در دوره ادرنه است که در پاسخ شبهات و اعتراضات اهل بیان و تابعان یحیی^۱ ازل نازل گردیده است. این مقاله در دو بخش ارائه می‌گردد. بخش اول بررسی اجمالی است در باب چگونگی شکل‌گیری شبهات اهل بیان نسبت به ظهور «موعود بیان» در طی تاریخ کوتاه اما پر فراز و نشیب تکوین بابیه و بخش دوم بررسی مختصری است در باب بعضی از این شبهات.

در باب معرفی و بررسی کتاب مستطاب بدیع، تألیفات و تحقیقات متعدد و مفصلی توسط محققان و فضیلابی بهائی صورت گرفته است که شایان توجه و تقدیر است. لیکن همچنان این اثر منیع را باید در زمره آثاری قرار داد که چنانکه شایسته و بایسته آن سفر قویم است مورد توجه قرار نگرفته است و جا دارد که بیش از گذشته به آن توجه شود و از مطالب متنوع مندرج در این کتاب مستطاب در جهت اثبات امر بدیع و رفع شبهات بهره برد.

بیت‌العدل اعظم الهی در پیام مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۲ خطاب به «پیروان امر حضرت یزدان در کشور مقدس ایران» درباره اقدامات سوء مخالفان امر الهی و

همدستی ایشان با معاندان دیرین امرالله - یعنی همان بقایای پیروان ازل - در ایجاد فضای شک و شبهه در میان اهل بهاء چنین میفرمایند:

«این بیدادگرانِ ناآگاه، وقتی که از تعدّیات همه‌جانبه خود نتیجه دلخواه نمی‌گیرند به دنبال طرق دیگری برای اعمال فشار و سرکوبی می‌گردند. با دشمنان دیرینه امرالله هم‌دست می‌شوند تا به زعم خود با کاشتن بذر شک و شبهه در قلوب احباء، در جامعه ایجاد اختلاف و نفاق نمایند. زمانی که گفتمان‌های شما را در زمینه جامعه‌سازی برای دوستان، آشنایان و همسایگان‌تان مؤثر و جذاب می‌یابند به تحریف حقایق و کژنمایی واقعیات می‌پردازند و به تلاشی مذبوحانه برای انتشار شایعات دروغ و مباحث سفسطه‌آمیز دست می‌زنند تا چون ایام گذشته با پیش کشیدن مسائل خشک مذهبی گفتگوهای مفید و صمیمانه را با مجادله لفظی جایگزین کنند.»

با توجه به هدایات معهد اعلیٰ و بیدارباشی که در این پیام منیع، خطاب به پیروان جمال یزدان در خطه ایران، فرموده‌اند می‌توان به حساسیت زمان حاضر و اهمیت هشیاری اهل بهاء در این برهه از زمان پی برد. بنابر این مقدمات، بررسی دقیق‌تر حقایق نازله در متن «کتاب مستطاب بدیع» از نظر نگارنده حائز اهمیتی خاص است. با نگاهی گذرا به وقایع دوران ادرنه در زمان حیات جمال قدم و اعمال سوء اهل بیان و تابعان یحیی^۱ ازل اهمیت این بیداری و هشیاری، بیش از پیش، مشهود و معلوم می‌گردد.

وقایع دوران ادرنه در تاریخ امر بدیع جایگاهی خاص دارد و توجه به این وقایع و تحقیق در آن دوران حقایق بی‌شماری را روشن می‌نماید. در آثار طلعات مقدسه امر بهائی این دوران به «فصل اکبر» و «ایام شداد» موسوم و موصوف گردیده است.

دورهٔ ادرنه هرچند از نظر زمانی نسبت به دوره‌های طهران، بغداد، و عکا کوتاه‌تر است اما به لحاظ تعدد وقایع و شدت و اهمیت آن وقایع از مهمترین دوره‌های حیات حضرت بهاء‌الله محسوب می‌گردد؛ زیرا در این دوران است که میرزا یحیی ' پرده از منویات خود برداشته و دعاوی خود را اعلان میدارد و همین امر سبب تشّت و تفرقه میان اصحاب می‌گردد و در این میان کسی مانند سید محمد اصفهانی در تحریک میرزا یحیی ' نقشی بسیار اساسی دارد. البته این پرده‌افکنی پیش‌زمینه‌هایی از دورهٔ طهران و بغداد دارد که نگاهی گذرا به آن پیش‌زمینه‌ها در روشن شدن وقایع بعدی کمک می‌کند.

حضرت ولیّ عزیز امرالله در توصیف اعمال میرزا یحیی ' ازل چنین می‌فرمایند:

« . . . میرزا یحیی ' که در اثر معاشرت و مصاحبت مستمرّ با سید محمد، آن مظهر خباثت و آز و معدن شقاوت و تزویر فاسد و تباه شده بود، در ایام غیبت حضرت بهاء‌الله از بغداد و حتی ' پس از معاودت وجود مبارک از سلیمانیه اعمال و افعالی مرتکب گردید که تاریخ امرالله را لگه‌دار نمود. از جمله به تصحیف و تحریف کلمات الهیه مشغول شد و در مضمون اذان کلمات مجعوله‌ای وارد نمود و مدّعی مقام الوهیت و ربوبیت گردید. و بیانات عالیّه طلعت اعزّ اعلیٰ را با عبارات خود منضم ساخت و خود و اولاد و احفادش را وصیّ و خلیفه آن حضرت معرفی نمود و پس از شهادت آن مظهر احدیه آثار تردّد و تزلزل از وی ظاهر گردید و حکم قتل جمیع مرایای بیان را که خود یکی از آنان محسوب می‌گردید، صادر نمود و به علّت حسدی که نسبت به مقام جناب دیان داشت به قتل آن مخزن امانت حضرت رحمن قیام کرد و در غیبت مبارک به کشتن جناب میرزا علی‌اکبر ابن عمّ حضرت نقطهٔ اولیٰ اقدام نمود و اقبح و ارزل از جمیع این حرکات، خیانت عظیمی بود که در همان ایام

نسبت به عصمت حضرت اعلیٰ مرتکب گردید و دست تصرف در حرم رحمانی بگشود. تمام اعمال و افعال به طوری که جناب کلیم شهادت داده و نبیل در تاریخش مذکور داشته، چون با اقدامات و حرکات بعدی وی در ارض سرّ منضم گردید، پرده از قبایح اعمالش برداشته شد و سرنوشت او محتوم گردید . . .»^۲

با چنین پیش‌زمینه‌ای کاملاً مشهود است که در ایام ادرنه، چه وقایع هولناک و خطیری رخ نموده است. از طرفی میرزا یحیی^۱ و اعوانش علم مخالفت بر علیه جمال قدم برافراشتند و از جانبی اصحاب باوفای حضرت بهاء‌الله خود را موظف به دفاع در مقابل اعمال ایشان دانستند. در همین دوران ادرنه است که امر بهائی «هویت مذهبی» و «حیات اجتماعی» خود را بدست آورد. علل و عوامل متعددی در شکل‌گیری این امر مؤثر بوده‌اند که به شرح ذیل می‌توان فهرست نمود:

۱- با نزول الواح حجّ، مراسم حجّ برای نخستین بار در بیت مبارک جمال قدم در بغداد و بیت مبارک حضرت نقطهٔ اولیٰ در شیراز توسط جناب نبیل اعظم انجام شد.

۲- از میان تکبرات اربعه در بین اهل بیان تکبیر «الله ابهی» که نشانهٔ انتساب به اهل بهاء است متداول گردید.

۳- واقعهٔ مباحله در همین دوران میان جمال قدم و میرزا یحیی^۱ - به شرحی که در کتاب «قرن بدیع» به نقل از شاهدان این واقعه - صورت گرفت سبب انفصال امر بهائی از بابیه و ازلیه گردید.

۴- ندای حضرت بهاء‌الله در بلاد جدیده مانند قفقاز و سوریه منتشر گردید و به شکل‌گیری اولین جوامع محلی بهائی منتهی گردید.

۵- با نزول الواح صیام، مقدمات نزول احکام و تعالیم جدید فراهم گردید.^۳

میرزا اسدالله فاضل مازندرانی مورخ شهیر امر الهی در تاریخ بی نظیر خود در شرح وقایع ایام ادرنه (سنه ۲۴ از ظهور، مطابق با سال ۱۲۸۳ هجری قمری و ۱۸۶۸ میلادی) چنین می نویسد: «به نوعی که در خاتمه بخش سابق نگاشتیم، جمال ابهی و عائله جلیله در ادرنه در خانه معروف رضا بیگ استقرار گرفته و رایت استقلال امر اعظم را مرتفع فرمود و منتسبین و اصحاب با وفا در خانه های دیگر که نام بردیم قرار یافته، شبانه روز طائف حول اراده الهیه شدند و الواح مهمه صادره از قلم ابهی مانند سورة الدم، سورة الحج، لوح الروح، لوح الرضوان، لوح التقی و غیرها پی در پی برای مشاهیر محبان در عراق و ایران رسیده، سطوت و عظمت کلمات و آیات مقدسه ارکان وجودشان را خاضع و ساجد ساخت . . . ملا محمد زرنندی (نبیل اعظم) با لباس درویشی و میرزا آقا منیر کاشانی و میرزا احمد و میرزا جعفر یزدی و غیرهم که حسب الامر به سیر و سفر در ایران و عراق برای ابلاغ امر الهی پرداختند . . . و عده ای از معاریف متقدمین و متأخرین مانند ملا صادق مقدس و میرزا احمد ازغندی و ملا میرزا محمد دوغ آبادی (فروغی) و ملا احمد حصاری و آقا محمد فاضل (نبیل اکبر) قائنی و ملا زین العابدین (زین المقریین) نجف آبادی و سید مهدی (اسم الله المهدی) دهجی و آقا جمال (اسم الله الجمال) بروجردی و آقا میرزا حیدرعلی اصفهانی و غیرهم مخصوصاً منیر (اسم الله المنیب) کاشی و نبیل زرنندی مذکور و بالاخص میرزا آقا جان (خادم الله) کاشی علم هدایت برافراشتند و رساله در اثبات امر ابداع ابهی و رد شبهات یحیائیین نگاشته با دلائل و براهین واضحه و بشارات و اشارات مأثوره از دوره اسلام و به آثار ثابته حضرت مبشر اعظم ثابت و روشن داشته منتشر ساختند؛ چنانچه جمال ابهی در مواضعی از الواح نقل عبارات از رساله اثباتیه آقا شیخ کاظم قزوینی (سمندر) فرمودند . . .»^۴

چنانچه در شرح جناب فاضل آمده است، دوره ادرنه دورانی حسّاس بوده است که علاوه بر اقدامات مهمّ‌ای که از طرف جمال ابهی صورت گرفت، قیامی عام را از جانب اصحاب و مؤمنین جمال قدم ایجاب می‌نمود، زیرا در همین ایّام است که - چنانچه ذکر گردید - میرزا یحیی ' «پرده از قبایح اعمالش برداشته» سرنوشتش را محتوم می‌نماید. در این میان تابعان و پیروان وی هم در یاری او به جدّ تمام کوشیدند. چنانکه بسیاری از مشاهیر بایّه مانند ملا رجبعلی قهیر، ملا علی محمد سراج، ملا محمدجعفر نراقی، ملا جعفر کرمانی، ملا هادی قزوینی و میرزا محمدحسین متولی قمی، حاجی میرزا هادی دولت‌آبادی و حاجی میرزا احمد کاشی و غیرهم، دست به نگارش رسالات و مکاتیب مشحون از شبهات و اعتراضات بر علیه جمال ابهی زدند و آن رسالات و مکاتیب را نزد محییین جمال قدم ارسال نمودند.^۵ و در پاسخ این شبهات و اعتراضات وهمیه - چنانچه ذکر گردید - اصحاب جمال قدم به نگارش رسالات اثباتیه پرداختند. و در همین ایّام است که از قلم معجز شیم جمال قدم جلّ ذکره الاعظم الواح و رسائل عدیده در پاسخ به شبهات اهل اعراض نازل گردید. جمال ابهی در کیفیت آن ایّام و حملات اهل ارتیاب به امرالله در لوح علی محمد سراج چنین می‌فرماید:

« . . . و در این سنّه شداد بعضی از عباد این گونه مسائل سؤال نموده‌اند و عبد حاضر لدی العرش جوابهای محکمه شافیّه کافیّه نوشته ارسال داشته، عجب است که شما ندیده‌اید و در این ارض هم بعضی از شبهات القاء نموده‌اند که شاید نفوس قدسیّه را به حجابات کلمات قبلیه محتجب دارند، ولكن غافل از این که نفسی که در هوای با فضای قدس الهی طیران نمود و از خرمنهای علوم نامتناهی ربّانی التقاط فرمود به شبهات وهمیه ممنوع نشود و محروم نگردد.»^۶

هیكل اطهر در لوحی دیگر که به اعزاز ملا عبدالرحیم نازل گردیده و به امضاء «خادم الله» است درباره آن ایام چنین می فرمایند:

« . . . معروض می دارد این عبد فانی که مکتوب آن جناب واصل شد و از بدایع کلمات و جواهر معانی که در اصداف حروفات آن مستور بود مشهود گشت و کمال فرح و انبساط در این ایامی، که گویا نشاط ابداع مرتفع شده و ظلم و اعتساف معرضین جمال ملیک اسماء و صفات، عالم را احاطه نموده، حاصل شد چه که آن جناب سؤال نموده بودند از بعضی شبهاتی که اهل شبهه بر امر سلطان احدیه وارد آورده اند و اگر چه الیوم بر نفسی جایز نه که به غیر حق ناظر باشد تا شبهه و اشاره او را از ساحت عزّ قدیمیّه محروم دارد، ولکن چون جمال قدم سائلین را دوست داشته و می دارد لذا فرح روی نمود و انبساط رخ گشود، و الا الیوم قسم به محبوب مطلق که به شأنی احزان بر جمال رحمن وارد شده که کلّ اشیاء به نوحه و ندبه مشغولند، چه که در هر عصر هر ظالمی که ظلم نموده به فعل و ظلم خود مقرر بوده و دیگر دعوی مظلومیّت نکرده و ظالمان این عصر با اینکه فوالله الذی لا اله الا هو اراده قتل سدره ربّانیّه نموده اند و همچنین نزد اعجام این بلد نسبت تسنن داده اند و همچنین نزد اهل سنت نسبت تشیع و رفض، مع ذلک برداشته و در اطراف و اکناف دیار نامه ها نوشته اند و جمیع این ظلم های وارده را به نفس الله القائمه بالعدل داده اند. حال ملاحظه کن که چقدر ضرر وارد شده چه که ناس را احمق دیده اند و بی شعور فرض گرفته اند و همچو دانسته اند که به این کلمات، این ظهور قدس صمدانی را می توان ستر نمود و غافل از این که خدا را عبادی هست که صد هزار امثال این وجودات را معدوم شمردند و به ساحت قدس

محمود شتابند. جز کلمه حق در قلوبشان اثر ننماید و جز نفحات سبحان بر افئده مقدّسشان مرور نکند . . . »^۷

در چنین ایّامی، یعنی سنه ۱۲۸۳ هجری قمری است که کتاب مستطاب بدیع از قلم اعلیٰ، عزّ نزل یافت. این کتاب مستطاب، بر حسب ظاهر، در پاسخ اعتراضات و ایرادات شخصی به نام میرزا مهدی گیلانی ازلی، که بعضاً به میرزا مهدی اصفهانی - به خاطر طول اقامتش در اصفهان - نیز نامیده شده است، نازل گردیده است؛ لیکن در حقیقت پاسخی است به شبهات اهل بیان و تابعان ازل. از احوالات میرزا مهدی مطلب چندانی در دست نیست. همین قدر معلوم است که وی در ایّام اقامت در اصفهان با امر بدیع آشنا شده و اظهار ارادت و ایمان نموده و در سلک بایه در آمده است. اما آنچنان که مشهود است در اظهار ایمان و تقید به آن چندان تلاشی ننموده است. بعد از مدّتی، تقریباً مقارن با سرگونی جمال قدم به ادرنه وی به اسلامبول می‌آید و در آنجا مورد توجه میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر ایران قرار گرفته به عنوان قاضی شرع ایرانیان مشغول به فعالیت می‌گردد. در همین ایّام است که سید محمد اصفهانی اقدامات سوء خویش را توسعه می‌دهد و به جهت تخدیش اذهان اولیای امور ایران و عثمانی به اسلامبول می‌رود و در این سفر با میرزا مهدی گیلانی آشنا گشته، وی را کاملاً تحت نفوذ خود می‌گیرد. در نتیجه میرزا مهدی در زمره سرسپردگان ازل قرار گرفته و اقداماتی بر علیه جمال ابهی صورت می‌دهد. از جمله به نگارش اعتراضیه‌ای سراپا دروغ و افتراء خطاب به یکی از آشنایانش که در اصفهان با وی رفاقتی داشته می‌پردازد. شخص مخاطب بنام آقا محمدعلی تنباکوفروش اصفهانی است که از مؤمنین مخلص جمال ابهی بود.

جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در یکی از الواح نازله از لسان «خادم‌الله» دربارهٔ اعمال سید محمد و چگونگی نزول کتاب بدیع چنین می‌فرماید:

« . . . سید محمد ملحد که بعضی از تفصیل احوال آن در قبل به عرض سامی رسانید که چون ابلیس ملحد بر سر هر مرصدی در آن شهر و شهر کبیر معروف، به فسون و فنون، اغوای هر نفس عامل، و در هر محلی بوده هر نسبتی که مردود نزد خلق است و راجع است به نفس آن خبیث و مرشدش نسبت به حق داده و به جهت تزییع امرالله و هتک حرمة الله به آنچه افسادی که توانسته نموده و به جهت تکدی و طلب نان، بعد از آن زن به سرایه فرستادن و به هر در ظلام ملتجی شدن، ثمر جمیع اعمالشان از این کوشش آن بوده که وجه معدودی که در هر شهر از دولت می‌داده‌اند نصف آن را به اسم خود گذرانیده و بعد از آن بقیه‌ای که مانده از ساحت اقدس امر شده که ردّ فرموده‌اند چه که این وجودات معرضه که داعی انقطاع از دنیا بوده خود را هلاک نموده به جهت حصول این چهار درهم و بعد از آنکه به غایت مقصود خود که دراهم معدوده است رسیدند آن سید ملحد رفته در شهر نزد میرزا مهدی نامی است عجم که از جانب سفیر عجم قاضی اعجام است در آن ارض، و به قدر قوه همسات و نفحات ناریه در آن دمیده و بعضی اعتراضات و محاربات تلقین او نموده چه از جانب نفس خبیث خود و چه از جانب شجره اعراض، و بعد از آن میرزا مهدی خبیث برداشته این تلقینات مردوده سید محمد و مرشدش را اعتراضاً علی الحق به یکی از احباب که در تلقاء عرش رحمانی می‌باشند نوشته و اراده نموده اغوای او را کرده باشد و آن ورقه خبیثه او را آن شخص که از عبادالله است تلقاء عرش حاضر نموده و جمال ابهی روح من فی اعراش الظهور له الفداء از لسان عبد خود که مورد آن ورقه بوده در جواب آن خبیث فقره به فقره اعتراضات او را ذکر فرموده و جواب نازل فرموده‌اند...»^۱

جناب حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در بیان شرح حال و عاقبت میرزا مهدی گیلانی چنین می‌نویسد: «... میرزا مهدی بود رشتی، شارب الخمر و بیعار. این در طهران اظهار اقبال کرد و با من و میرزا اسدالله قرار داد که برویم ادرنه. در موقع حرکت دیدیم که او کشکول و خرقه و تبرزین ترتیب داده به طریق درویشان، ما کناره جستیم و آمدیم به ادرنه. میرزا مهدی بعد به لباس درویشی وارد اسلامبول می‌شود. در اسلامبول حاجی میرزا حسین خان و ایرانی‌ها از او خوششان می‌آید، نگاهش می‌دارند. و در این بین سید محمد اصفهانی او را می‌بیند و بی‌دین می‌کند... به اندازه‌ای که میرزا مهدی رشتی به آقا محمدعلی تنباکو فروش اصفهانی که در اصفهان با هم رفیق بوده‌اند نوشت که: دست بردارید، هنوز دیروز ربّ اعلیٰ صعود کرد اساس امروز چیست؟ و تحاشی بسیار کرد. جمال قدم از قول آقا محمدعلی جواب به او مرقوم فرمودند، و کتاب مفصلی است معروف به کتاب بدیع و این کتاب را سرکار آقا کراراً فرموده‌اند که طبع شود. خلاصه آن کتاب در او اثری نکرد. در وقت نفی جمال قدم به عکا، او هم از اسلامبول منفی شد، چه که مشهور به فساد شد و در خارج مُرد...»^۹

در اهمیّت این سفر قویم همین بس که حضرت ولیّ عزیز امرالله در شرح وقایع ادرنه و در خصوص شأن نزول این کتاب منیع می‌فرمایند:

«یکی دیگر از آثار مهمّه بدیعه کتاب بدیع است که در ردّ مفتریات و اعتراضات میرزا مهدی رشتی و دفع شبهات اهل بیان نازل شده و به منزله کتاب ایقان است که در اثبات حقانیت امر حضرت باب از قلم اعلیٰ صادر گردیده است...»^{۱۰}

میرزا اسدالله فاضل مازندرانی در همین خصوص مضمون بیان نبیل اعظم را نقل می‌نماید: «چنانکه کتاب ایقان برای اثبات امر حضرت اعلیٰ صدور یافت، کتاب بدیع برای اثبات امر ابهی طبق افکار بیانین آن ایام صادر شد و لسان ابهی تقریباً

سه یوم، هر یومی دو ساعت، به کتاب مذکور تکلم نموده و در سائر اوقات به امور مهمه و انزال آیات الهیه پرداخت و هر شبانه روز رسائل و الواح عدیده در جواب عرایض اهل عراق و ایران صادر گردید . . . »^{۱۱}

اما شبهات اهل بیان و پیروان ازل در ردّ مظهر کلی الهی، جمال اقدس ابهی، چیست که این چنین بر رد حقّ اهتمام ورزیده‌اند و از حقایق بدیهی چشم پوشیده‌اند؟

جمال ابهی جلّ ثنائه در کثیری از الواح نازله به این شبهات اشاره فرموده‌اند و اهل بیان را به نصایح مشوقانه دلالت بر تحقیق و تفحص فرموده‌اند تا مبادا در دام غافلین و مغلین در افتند. این همان هدایتی است که، در جمیع آثار دور بیان، حضرت نقطه اولی بدان اشارت دارند.

حضرت بهاءالله در لوح علی محمد سراج، که از تابعان ازل بود، می‌فرماید:

«علتی که جمیع ناس را از لقاءالله محروم نموده و به ما سواه مشغول داشته، این است که به وهم صرف کفایت نموده‌اند و به آنچه از امثال خود شنیده قناعت کرده‌اند. به راه‌های مهلک تقلید مشی نموده‌اند و از مناہج تجرید محروم شده‌اند. امر الهی چون صبح نورانی ظاهر و لائح بوده، این که بعضی از ادراک او محتجب مانده‌اند نظر به آن است که گوش و قلب را به آرایش کلمات ناس آلوده‌اند و الا اگر ناظر به اصل میزان معرفت الهی باشند، هرگز از سبیل هدایت محروم نگردند . . . »^{۱۲}

جمال ابهی در بیان علت عدم اقبال و معرفت بعضی از اهل بیان به ظهور الهی به عبارت «کفایت به وهم صرف» اشاره فرموده‌اند، یعنی «آنچه که این نفوس از امثال خود شنیده» و باور کرده‌اند. و همین باورهای وهمیه سبب عدم اقبال این نفوس و تابعان ایشان گردیده است. در آثار یحیی ازل و اعوان وی مدعیاتی مانند «مسأله وصایت»، «انزال آیات الهی از قلم میرزا یحیی»، «سنه مستغاث»

و «عدم تکمیل دور بیان» و اعتراضات نابجای دیگر که بر جمال قدم وارد نموده‌اند به چشم می‌خورد، که این اعتراضات و شبهات دقیقاً نقطهٔ مقابل اندازات و سفارشات حضرت ربّ اعلیٰ در باب ظهور «من یظهره الله» به اهل بیان است. حضرت بهاءالله در لوح خطاب به علی محمد سراج در همین خصوص می‌فرمایند:

«... باری الیوم اگر جمیع مرایا به اسم الوهیت و ربوبیت و فوق آن به نفس الله و ظهورالله و یا ذات الله در بیان موسوم باشند کفایت نمی‌نماید. مادام که به این ظهور قدس ربّانی و بطون غیب صمدانی موقن نشوند جمیع معدوم صرف و مفقود بحت عندالله محسوبند. چنانچه در ابتدای این الواح من قلم الله ثبت شده که فرموده: ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فانّ ذلك الواحد خلق عنده و ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان فانّها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل. تحذیر می‌فرماید که در حین ظهور مبادا به واحد بیان از امر محتجب مانی و این واحد نفوسی بوده‌اند که بعد از نقطهٔ بیان احدی بر آن نفوس مقدّم نبوده؛ مع ذلك می‌فرماید که به این نفوس از حقّ محتجب نمانید و از این بیان مفهوم می‌شود که در ظهور بعد بعضی از این حروفات باید موجود باشند و می‌فرماید که به آنچه در بیان نازل شده از حقّ محتجب نمانید. حال انصاف دهید ای اهل بیان با این بیان اصرح اتمّ کسی می‌تواند الیوم معارضه نماید با نفس ظهور که فلان در بیان به اسم الله مذکور است چگونه می‌شود الیوم از مقام خود سلب شود. لا فوالذی اید الروح بنفسی، چه که این اسامی و اذکار و توصیف بر فرض تسلیم، کلّ کلماتی است که در بیان مسطور است و از جمله

وصایای سلطان لایزالی این است که به آنچه در بیان نازل شده از ظهورالله محتجب نشوید . . .»^{۱۳}

برای بررسی اجمالی شبهات وارده از جانب اهل بیان، مقدمتاً لازم است که به این نکته مهم و کلیدی اشاره نمائیم، که چرا حضرت بهاءالله بنفسه المقدسه به پاسخگوئی به این شبهات پرداختند و دیگران را نیز تشویق بر تحقیق و نگاشتن رسالات در این باب فرمودند.

حضرت بهاءالله در لوح علی محمد سراج، در خصوص علت نزول لوح مزبور می فرمایند، قوله العزیز:

«... فوالله الذی لا اله الا هو که تبلیغ امرالله این عبد را بر تحریر این لوح مضطر نموده که شاید مصباحی چند در مشکات امکان مستضی شوند و به قدرت الله بر نصر این مظلوم فرید قائم گردند ... با آن که ظهور آیات قدس ربّانی به مثابه غیث هاطل از سماء مشیت من غیر مکث و سکون نازل و من دونها آیات قدرتیّه و ظهورات الهیه که عالم را احاطه نموده به شأنی که ملل قبل مدعن و معترف شده اند. معذک باید به ادله استدلال نمایم و امری را که لازال مقدّس از دلیل بوده به دلیل اثبات نمایم که لعلّ معدودی به سماء شهود صعود نمایند ...»^{۱۴}

حضرت بهاءالله تبلیغ امرالله را اولین علت برای انزال این آثار بیان فرموده اند و نیز به «تنزل دلیل» اشاره فرموده اند که با وجود آنکه نفس ظهور مقدّس مظهر الهی خود دلیلی کافی است برای اهل نظر که اقبال نمایند؛ لیکن نظر به استعدادات مختلفه نفوس بشری حق سبحانه دلایل و حجج فرعیّه نیز ارائه فرموده تا مصابیح قلوب مستعدّه مضی و منیر گردند.

جمال قدم جلّ ذکره الاعظم در کتاب مستطاب بدیع در صفحات آغازین آن به دو نکته مهم اشاره می فرمایند، قوله تعالی:

«چون این عبد ملاحظه نمود که آنچه مرقوم داشته از فطرت ظاهر نشده، بلکه از کلمات کاذبه انفس مشرکه بوده که نزد تو مذکور داشته‌اند، لذا خالصاً لوجه‌الله و حباً لک لازم شد که جواب مذکور دارم که شاید به قوه ربّ الارباب حجاب اعظم و سبحات جلال را به انامل قدرت و انقطاع شقّ نمائی و به مقرّی که مقدّس از ذکر و اشاره و کلمات و عبارات است صعود نمائی...»^{۱۵}

آن دو نکته که مذکور گردید چنین است: اولاً اینکه ایراد شبهات و تمسک بر آنها بر اساس فطرت و ذات حقیقت جوی انسان نیست؛ بلکه القائات انفس مشرکه سبب آن است. ثانیاً: لزوم پاسخگویی به این شبهات نه فقط برای رضای الهی، بلکه به خاطر محبت به نفس وارد کننده شبهات است، که شاید «به قوه ربّ الارباب» موانع شناخت حقیقت را به کناری زند و به آن واصل گردد. بنابراین تبلیغ امرالله و ملاحظه استعداد نفوس بشری و رفع القائات انفس مشرکه و نیز محبت نسبت به وارد کننده شبهات، علل متعددی است که سبب نزول این گونه آثار استدلالی از قلم مظهر امر الهی گردیده است. هیکل اطهر در الواح متعددی به ستایش و تمجید نفوسی پرداخته‌اند که در ردّ بر «مَنْ رَدَّ عَلَيَّ اللَّهُ» اقدام به نگارش رسالات استدلالیه نموده‌اند.

شیوه و روش استدلال در کتاب بدیع همان روشی است که در دیگر آثار استدلالی جمال مبارک از قبل ایقان، جواهر الاسرار، لوح خطاب به میرزا علی محمد سراج، لوح ملا عبدالرحیم قزوینی و غیره مشاهده می‌شود؛ یعنی روشی است کلامی و مبتنی بر برهان و استدلال نقلی و مسلمات مورد اعتقاد اهل ادیان قبل.

هنگامی که صحبت از مبادی استدلال و اقسام آن است، به دو حوضه استدلال فلسفی و استدلال کلامی بر می‌خوریم. در حوضه استدلال فلسفی، اثبات و نفی یک قضیه در یک سطح قرار دارد و فیلسوف سعی در کشف حقیقت کما هی

می‌کند؛ لیکن در استدلالات دینی و کلامی هدف اثبات حقایق و اصول دینی مطروحه در آن دین است و دلایل و براهین عقلی و نقلی و الزامی در خدمت اثبات اصول اعتقادات است. لذا می‌بینیم که حضرت بهاء‌الله در اثبات حقایق مندمج در دیانت بابتی در خصوص ظهور موعود بیان از مسلمات و قضایای مورد اعتقاد اهل بیان یعنی آیات نازله از قلم حضرت باب اعظم استفاده فرموده و به اثبات حَقَّانیت ظهور مبارک خود اقامه دلیل می‌فرمایند.

بنابر این در آثار مبارکه علاوه بر برهان که مبتنی بر قضایای یقینی است از صناعت جدل و دلایل الزامی که مبتنی بر مسلمات است نیز استفاده می‌گردد و البته این روش در جمیع آثار دینی و در جمیع ادوار مورد استفاده بوده است. بسیاری از دلایل ارائه شده در آثار دینی مبتنی بر هر دو صناعت یعنی برهان و جدل بوده است. البته ذکر این نکته ضروری است که جدلی که در ادیان مورد استفاده است آن نوع استدلالی است که مبتنی بر مسلمات طرفین است. زیرا اگر چنین نباشد صناعت جدل در نتیجه به گونه‌ای مغالطه و سفسطه منتهی می‌گردد که در ساحت ادیان چنین استدلالی پسندیده نیست.

حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع می‌فرمایند، قوله العظیم:

«... حجت الهی لم یزل واحد بوده و از برای کلّ همان آیات منزلات را حجت قرار فرموده‌اند. اگر در خلق آیه عرفان و ادراک آیات نمی‌بود، البته به آیات ظاهر نمی‌شدند...»^{۱۶}

نکته مهمی که ذکر آن ضروری است آن که در جمیع آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت ربّ اعلیٰ، اعظم دلیل و برهان در شناخت مظهر الهی همانا نفس ظهور است. جمال قدم در کتاب بدیع در همین خصوص می‌فرمایند، قوله الاعظم:

«... عند الحقّ آیات محکّمات آن است که مقصود الهی از نفس آیه مستفاد شود و در اثبات آن محتاج به برهان و ذکر دیگر نباشد. حال

انصاف دهید در حقیقت اولیّه آن آیه کدام است؟ نزد هر ذی بصری
مبرهن و واضح است که آن آیه اعظم که در اثبات خود محتاج به دوش
نبوده و نخواهد بود در حقیقت اولیّه نفس ظهور بوده، چه که مادونش هر
چه باشد و هر که باشد محتاج به امرش . . .»^{۱۷}

و نیز می‌فرمایند، قوله الاحلی:

« . . . این رتبه مخصوص مظاهر احدیه و این ظهور بدع رحمانیه بوده و
خواهد بود که به آیات الله و بیناته ظاهر شده و جز آیات منزله و ظهورات
قدرتیه به امری متمسک نشده. چنانچه در جمیع اوراق بیان مسطور
است. فافتح بصرک لتعرف و اینست مقام «یا من دلّ علی ذاته بذاته» و
همچنین مقام «دلیل آياته و وجوده اثباته» و هم چنین «اعرفوا الله بالله»
چه که بر او جائز نیست که به غیر خود استدلال بر حقیقت خود نماید. او
به نفس خود معروف بوده و خواهد بود و ماسواه به او معروف و بنسبتهم
الیه مفتخر. او است میزان الهیه و صراط احدیه و شمس قدمیه و بحر
اعظم و کلمه اتمّ و رمز مستور و بیت معمور و کتاب مسطور. جمیع به این
میزان سنجیده می‌شوند و او به ذات خود؛ کلّ به نفعه‌ای از او مبعوث و
او به نفس خود؛ . . .»^{۱۸}

لیکن علاوه بر این دلیل اعظم، رحمت واسعة الهی چنان بر نفوس عباد گسترده
است که حق تعالی تنها به یک دلیل اکتفاء ننموده به ارائه دلائل ثانوی و فرعی
دیگر، در اثبات حقانیت مظاهرش نیز اشاره فرموده‌اند. از این دلائل ثانویه
همانگونه که اشاره گردید با اصطلاح «تنزل دلیل» یاد نموده‌اند.

منظور از «تنزل دلیل» آن است که حق در اثبات امر خود براهین و ادله ثانوی و
فرعی که در اثبات امرش از آنها بی‌نیاز و مستغنی است ظاهر می‌فرماید تا آنان که
به وسیله دلیل اصلی یعنی «نفس ظهور» نمی‌توانند به یقین برسند، دلائل فرعیّه

کمکشان کند، مانند ایمان و اقبال «جمعی از علمای راشدین و فضیلتی کاملین و فقهای بالغین» و یا طلوع نجوم ظاهره در آسمان و ظهور نجوم مبشرین پیش از ظهور مظاهر الهی در هر دور که حضرت بهاءالله در ایقان شریف و حضرت ربّ اعلیٰ در دلائل السبّعه بدانها اشاره فرموده‌اند.^{۱۹}

و از جمله در کتاب بدیع به این مسأله تاریخی اشاره فرموده‌اند که طفلی از اطفال بیت مبارک به عنایت حق قادر به تکلم به لسان آیات گردید تا نشانی باشد در اثبات حقانیت حضرتش. چنانچه می‌فرمایند، قوله العظیم:

«بلی ، انه لو یُرید ان ینطق کلّ نفس بثناء نفسه لیقدر و انه لهو المقتدر القدیر. ولو یُرید ان یظهر نفساً بکلّ الآیات لیكون قادراً بسلطانه. انه انطق صبیّاً من الصّبیان لیكون دلیلاً علیه و برهاناً لنفسه و هذا مقام الّذی انتم تشکرون الله بذلک و تحمدونه و انتم فتحتم السنکم بالاعتراض بهذا الذکر الّذی ظهر باسم الابهی بین السّموات و الارضین . . . بلی طفلی از اطفال بیت در سنّ شش سالگی به آیات الله تکلم نمود و آن طفل حال حاضر است. و والله خود همان شجره فساد به کرات می‌گفت که آنچه از او ظاهر شده از هیچ نفسی از بدیع اول تا حین ظاهر نشده و اکثر لیالی و ایام به ثنائش مشغول بوده . . .»^{۲۰}

سابقه تاریخی تقابل ازل و ازلیان با حضرت بهاءالله

شبهات و ایرادات وارده در نامه میرزا مهدی را میتوان به عنوان مجموعه شبهات مطروحه ازلیان به حساب آورد که به مرور زمان و در طی سالیان متمادی در رسالات و مکاتیب متعدّد به جهت تخدیش اذهان اهل بیان و مؤمنین به جمال قدم نگاشته‌اند. رسالاتی که بعضاً آبخشور بسیاری از ردیه‌نویسان و مخالفان امر الهی در حال حاضر است.

از جمله اتهامات و شبهات وارده بر جمال ابهی ذکر این مسأله است که: ایشان صرفاً به جهت کسب ریاست و برتری بر میرزا یحیی قیام به جلب مؤمنین نمودند و حق میرزا یحیی را نادیده گرفته‌اند.

میرزا مهدی در این خصوص اشاره به کسر حدود می‌نماید که از منظر اهل بیان غیر قابل گذشت است و به منزله پشت پا زدن به بیان و اعتقاد به آن است. وی در عریضه خود می‌نویسد: «مذکور نمودید که جناب میرزا به تنهائی قیام در امر حقّ نموده. از کجا باید تمیز داد که این قیام به جهت ارتفاع امرالله بوده و یا به جهت حبّ جاه و ریاست و شوکت و ثروت؟ بلی قیام در امرالله اشخاصی نمودند که در مازندران علف و چرم خوردند نه اشخاصی که در بغداد و جای دیگر ایام و لیالی در صرف چای با سماور و اوضاع و دستگاه با رفقا و خدم و قهوه‌خانه‌ها با اجامر و اوباش و صحبت‌های لاطایل و نهار و غذاهای رنگین بسر رود و همّت مصروف اطعمه و شیرینی‌ها و مهمانی‌ها شود و اصحاب در بدر جمع شده راحت نمایند. چه قیام در امرالله شده؟»^{۲۱}

این اعتراض از طرف اهل بیان از همان ایام بغداد به تدریج مطرح گردید. همانگونه که در عریضه میرزا مهدی آمده است شبهات مطرح شده بر دو شبهه مهم بنا نهاده شده است:

۱- حبّ جاه و ریاست و شوکت و ثروت. ۲- کسرحدود و احکام حضرت نقطه اولی.

چنانچه در عریضه ملا عبدالرحیم قزوینی نیز این مسأله مطرح گردیده است که جمال مبارک بر خلاف شاعر سبعة که از خصائل اهل بیان است عمل فرموده و به شرب قلیان مبادرت نموده‌اند.^{۲۲} و از همین دست ایرادات است آنچه که در رساله «تذکره الغافلین» ملا محمدجعفر نراقی آمده است.^{۲۳}

بررسی این شبهه و پاسخ به آن نیازمند آگاهی به پیشینه‌ای تاریخی است. با ظهور و پیشرفت امر الهی و مرور زمان، وقایع و حوادث خطرناک‌ای بر جامعه نوپای بابی حادث گردید که سبب واکنشهای مختلف و بعضاً متناقض از جانب پیروان این جامعه گردید. گوئی سرعت گردش چرخ زمان با ظهور حضرت ربّ اعلیٰ صد چندان شده بود. از زمان اظهار امر حضرت باب و آغاز حرکت این نهضت روحانی حوادث و وقایع مهمی صورت واقع به خود گرفت و گسترش و توسعه آئین جدید به زودی دولتیان و علماء را به واکنش شدید واداشت. وقوع سه واقعه قلعه‌بندی و تدافعات اصحاب حضرت باب در این برهه از تاریخ ایران نشانگر این واکنش است. در میان این وقایع نقش حضرت بهاء‌الله در یآوری و هدایت اصحاب و نفوس مؤمنه بسیار چشم‌گیر است. مطالعه تاریخ آن دوران بیانگر آن است که حضور جمال قدم و فعالیت‌های ایشان به عنوان یکی از بزرگان بابیه، همواره مورد تأیید حضرت باب اعظم بوده است. لیکن به تدریج نام ایشان بر سر زبانها افتاد و بیم آن می‌رفت که برای حضرتشان خطری حادث گردد و ایشان را از هدایت جامعه بابی که، از درک حضور مؤسس نازنینش محروم بود، باز دارد. لذا تمهیدی در نظر گرفته شد و با مشورت و مکاتبه با حضرت ربّ اعلیٰ مصلحت بر آن قرار گرفت که نام شخصی دیگر به عنوان رهبر و هادی جامعه بابی بر سر زبانها افتد تا جمال مبارک با نظارت بر اعمال او بتواند هدایت و رهبری جامعه را ادامه دهند. حضرت عبدالبهاء در کتاب «مقاله شخصی سیاح» در این خصوص می‌فرماید:

« . . . و چون از برای بهاء‌الله در طهران شهرت عظیمه حاصل و قلوب ناس به او مایل با ملاً عبدالکریم در این خصوص مصلحت دیدند که با وجود هیجان علماء و تعرض حزب اعظم ایران و قوه قاهره امیر نظام باب و بهاء‌الله هر دو در مخاطره عظیمه و تحت سیاست شدید‌ه‌اند. پس چاره

باید نمود که افکار متوجه شخص غائبی شود و به این وسیله بهاء‌الله محفوظ از تعرض ناس ماند و چون نظر به بعضی ملاحظات شخص خارجی را مصلحت ندانستند قرعه این فال به نام برادر بهاء‌الله میرزا یحیی زدنند. باری به تأیید و تعلیم بهاء‌الله او را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از لسان او نوشتجاتی به حسب ظاهر به باب مرقوم نمودند و چون مخابرات سرّیه در میان بود این رأی را باب به نهایت پسند نمود. باری میرزا یحیی مخفی و پنهان شد و اسمی از او در السن و افواه بود و این تدبیر عظیم تأثیر عجیب کرد که بهاء‌الله با وجود آن که معروف و مشهور بود محفوظ و مصون ماند . . . »^{۲۴}

بعد از شهادت حضرت ربّ اعلیٰ دورانی آغاز گردید که محققان بهائی آن را «دوره فترت»^{۲۵} نامیده‌اند، زیرا شهادت حضرت باب و متعاقب آن کشتار بی‌امان جمع غفیری از بایبه به فرمان امیرکبیر در سراسر ایران بایبان را، که هنوز از ضربه مهلک شهادت مولایشان آسوده نگشته بودند، به عرصه تشّت و تفریق افکند. شاید بتوان جامعه بایی را در آن مقطع زمانی به سه گروه تقسیم نمود:

۱- جمعی از بایبان مؤمن و ثابت‌قدم هم خود را در انتشار امر حقّ مصروف داشتند و بر این باور بودند که باید امر الهی را به سمع همگان رساند ولو آن که در این راه جان ببازند.

۲- از منظر عده‌ای دیگر از بایبان دولت قاجار دولت جائز و ظالم بود - به مثابه رجعت خلافت آل سفیان- و علمائی که برای حفظ مقام و منزلت خود به مخالفت با امر حقّ برخاسته ناس را به گمراهی کشانده‌اند همانند علمائی هستند که به مخالفت با سیدالشهداء برخاستند. لذا باید فکر چاره‌ای بود. غالب این نفوس تنها چاره را در براندازی حکومت جائز می‌دانستند و همین فکر بود که منجر به واقعه «رمی شاه» و وقوع «مذبحة کبری» گردید. بقایای این طرز تفکر

را در اعمال و افعال بایه در دوره مشروطه و آغاز تحولات سیاسی نوین در ایران می‌توان مشاهده نمود.

۳- عدهٔ قلیلی نیز به دلیل عدم درک عمیق و عدم همت در کسب معارف عالیّه دور بیان؛ ظهور مبارک حضرت باب و نزول کتاب مستطاب بیان را دلیل بر کسر حدود اسلام دانسته و مَناهی و محرّمات را حلال شمردند؛ علی‌رغم آنکه احکام محرّمات در آثار حضرت باب به مراتب سخت‌تر و شدیدتر از احکام صادره در اسلام است.^{۲۶}

این تشّت آراء در میان بایه سبب شد که در هر شهر و دیاری هر نفسی بر حسب رأی و نظر خود احکام بیان را تفسیر نماید و بدان عمل کند، تا بدان حدّ که در مقابله با تهاجمات اعداء به شیوه و روش مهاجمین تمسک جستند.

حضرت مولی‌الوری در تحلیل این وضعیّت جامعهٔ بابی در کتاب «مقالهٔ شخصی سیّاح» چنین می‌فرماید:

« . . . باب چون در بدایت تأسیس بود که قتل گشت لهذا این طایفه از روش و حرکت و سلوک و تکلیف خویش بی‌خبر بودند. اساسشان مجرد محبّت باب بود و این بی‌خبری سبب شد که در بعضی جهات اغتشاش حاصل گشت و چون تعرّض شدید دیدند دست به مدافعه گشودند.»^{۲۷}

با سفر حضرت بهاء‌الله به عتبات که فی الواقع تبعیدی محترمانه از جانب امیر کبیر بود، این تشّت و دسته‌بندی در جامعهٔ بابی علی‌الخصوص در بایان مجتمع در طهران بیشتر گردید. حضور جمال مبارک در بغداد سبب شد تا اختلافاتی که میان بایان عراق و مدعیات سید علاوی^{۲۸} و تابعان او حاصل شده بود بر طرف گردد. در همین اوقات عرایضی از بعضی رجال بایه به حضور حضرت بهاء‌الله ارسال گردید که بیانگر نقش حسّاس و مهمّی است که هیکل اطهر در تمشیت امور بایه بر عهده داشتند و در نقطهٔ مقابل ارسال این عرایض، به کم‌ارزشی و بی‌اهمیت

بودن نقش میرزا یحیی' در تمیشت امور این جامعه اشارت دارد. به عنوان نمونه در نامه‌ای که سلیمان خان تبریزی خطاب به آقا حاج سید جواد کربلائی در همان ایام اقامت حضرت بهاء‌الله در کربلا می‌نگارد، اشاره صریح به ضرورت حضور جمال مبارک در ایران می‌نماید، قوله: « . . . اگر جناب آقائی آقا میرزا حسین علی بهاء تشریف دارند به عرض و سلام عبودیت محضر مبارک ایشان مصدع اوقات شریفشان هستم. نهایت جسارت را نمودم عریضه‌ای از قبل نوشته بودم انشاء‌الله به محضر ایشان رسیده است. از همه امورات خاطر جمع گشته . . . باید خیلی زودتر تشریف فرما شوند. حضرات رفقا بحمدالله . . . دارند هنوز نقلی وارد نشده. امیر نظام بحمدالله تمام شد. معزول ابدی گردید. الآن در باغ فین کاشان محبوس است. میرزا آقا خان اعتمادالدوله وزیر و صدر اعظم گردید. انشاء‌الله امورات بهتر نظم خواهد گرفت. البته جناب ایشان باید خیلی زود تشریف فرما شوند که وجود مبارک ایشان مثمر ثمر است . . . »^{۲۹}.

پراکندگی و عدم مرکزیت صحیح، که در نتیجه عدم قدرت و مدیریت میرزا یحیی' - که به عنوان قائد اسمی جامعه بابی شناخته میشد - حاصل گردید؛ سبب وقوع حوادث هولناک بعدی از جمله تیراندازی به ناصرالدین شاه و وقوع مذبحه کبری و شهادت جمع غفیری از بزرگان باییه و نهایتاً تبعید دائمی حضرت بهاء‌الله از ایران و ورود آن حضرت به بغداد گردید. با تبعید هیکل اطهر به بغداد و اختفاء و فرار میرزا یحیی' به همان سمت؛ سایر بابیان نیز بدان سو روانه گردیدند. با ورود تدریجی بابیان به بغداد و تجمع ایشان در آن شهر همان سرگردانی و تشتت بار دیگر و به صورتی شدیدتر بروز نمود به نحوی که جمال مبارک تصمیم به هجرت می‌گیرند. هیکل اطهر در باب علت این هجرت در لوح مریم می‌فرمایند، قوله
الاعلی:

« . . . ای مریم از ارض طاء بعد از ابتلای لایحصی به عراق عرب به امر ظالم عجم وارد شدیم و از غُلِّ اعداء به غِلِّ احبّاء مبتلا گشتیم وَ بَعَدَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا وَرَدَ عَلَيَّ. تا آن که از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق به او گذشته، فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر به صحراهای تسلیم نهادم. به قسمی سفر نمودم که جمیع در غربتم گریستند و جمیع اشیاء بر کریمت خون دل بیاریدند. با طیور صحرا مؤانس شدم و با وحوش عراء مجالس گشتم و چون برق روحانی از دنیای فانی گذشته و دو سنه او اقلّ از ما سوی الله احتراز جستم و از غیر او چشم برداشتم که شاید نار بغضاء ساکن شود و حرارت حسد بیفسرد. . . . »^{۳۰}

هجرت حضرت بهاء الله به کوه‌های سلیمانیه قریب به دو سال طول کشید. در این مدت جامعه متشکّلت بابی بیش از پیش دچار پراکندگی و اغتشاش گردید. حضرت ولیّ امرالله درباره کیفیت اعمال اهل بیان و واکنش میرزا یحیی به حوادث پیش آمده؛ علی‌الخصوص در همین ایام؛ می‌فرماید:

« هنگامی که عظمت آتیه حضرت بهاء الله اساسش در سرزمینی بیگانه و مردمی غیرمأنوس گذاشته می‌شد اطوار و احوال حزب بابی به سرعت رو به انحطاط و تدنّی می‌رفت و مفسدین و محرکین، غیبت طولانی و غیرمنتظر جمال مبین را از عرصه مجاهدات و اقدامات مغتنم شمرده، به بسط اعمال شنیعه و تزئید افعال منکره قبیحه پرداختند. میرزا یحیی که اغلب در زاویه خمول و خمود خزیده و در حفره یأس و جمود غنوده بود با بعضی از اعوان و انصار منحرف خویش که نسبت به آنان ثقه و اعتماد کامل داشت باب مکاتبه را مفتوح کرد و در سرّسَر به ارسال رسائل و صدور اوراق نارینه پرداخت و به القاء شبهات مشغول گردید و صف متحدی از معاندین در مقابل وجود اقدس حضرت بهاء الله ترتیب داد و

چون از نفوسی که آنان را مخالف خویش می‌انگاشت در خوف و هراس شدید بود، نسبت به اعدام و اهلاک آنان سعی بلیغ مبذول نمود. میرزا محمد مازندرانی یکی از اتباع خود را لاجل قتل جناب دینان به آذربایجان اعزام نمود و آن «مکمن لثالی علم الهی» را که حضرت اعلیٰ به خطاب «ان یا حرف الثالث المؤمن بمن ینظره الله» مخاطب و مفتخر فرموده بودند «ابوالشور» و «طاغوت» نام نهاد. بعلاوه از راه سبک‌مغزی و سخاوت عقل میرزا آقا جان را به نور فرستاد تا فرصت مناسبی بدست آورده به قتل سلطان ایران مبادرت نماید. این معرض بالله کار گستاخی و بی‌حیایی را به جائی رسانید که دست تصرف و تعدی نسبت به عصمت مطهر حضرت اعلیٰ بگشود و بعد آن حرم محترمه را به سید محمد لثیم بخشود و با ارتکاب این «خیانت اعظم» بفرموده مبارک «حزن جمیع اقطار را اخذ نمود». از جنایات عظیمه دیگر او آن که دستور داد جناب میرزا علی‌اکبر ابن عم حضرت نقطه اولیٰ را که یکی از محبان و ارادتمندان صمیمی جناب دینان بود مخفیانه به کمال ظلم و عدوان به شهادت رساندند.

اما سید محمد لثیم و مطلق‌العنان که از طرف میرزا یحیی زعیم و مقتدایش آزادی عمل به وی اعطاء شده بود در ایام اقامت در کربلا بطوری که نبیل در تاریخ خویش می‌نویسد عده‌ای از اجامر و اوباش را دور خود گرد آورده و آنان را در ارتکاب افعال و حرکات قبیحه مختار گذاشته، بل تشویق و ترغیب می‌نمود که شب هنگام که ظلام دیجور پرده بر اعمال منفور آنها می‌کشد دستار از سر زوار حضرت سید الشهداء برداشته، کفشهای آنها را سرقت نمایند و از مرقد مطهر حضرت سید الشهداء شمعها و صحائف را بردارند و جامهای آب را از سقاخانه‌ها

بربایند . . . غفلت و جسارت بایبان به مقامی رسید که بیست و پنج نفر از آنان به شهادت مرکز عهد و پیمان الهی جسورانه ادّعی مقام منیظهره‌اللّهی و موعودیت بیان را نمودند و اوضاع و احوالشان به درجه‌ای تباه و منفور گردید که دیگر جرئت عبور در معابر و حضور در مجامع را نداشتند.»^{۳۱}

با توجه به مقدمات فوق و پیش‌زمینه‌هایی که ایجاد گردیده بود حضرت بهاء‌الله پس از مراجعت از سلیمانیه، با تمام قوا، به جهت اصلاح حال جامعه متزلزل بابی اقدام فرمودند و شیوه جدیدی در ایجاد ارتباط با سایرین بر قرار نمودند. این شیوه و حرکت جدید نیازمند تحولاتی بود که تنها از عهده حضرتشان بر می‌آمد، زیرا حضرت بهاء‌الله علیرغم اینکه هنوز به عنوان یکی از بایبان سرشناس در جامعه باییه آن زمان شناخته شده بودند، خود بر رسالت والائی که مأمور بر انجام آن بودند واقف بودند. لذا برای حصول موقعیت مناسب ضروری بود که تغییراتی در وضع و حال جامعه بابی ایجاد فرمایند. حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع در خصوص وقایع هائله در بغداد و اقدامات حضرتشان چنین می‌فرمایند:

« . . . بعد از مقدمه ارض طاء نار حبّ الهی در کلّ قلوب مخمود و سراج و دّش در افنده عارفین خاموش، چنانچه در سنین اولیه که در عراق وارد شدند ابداً هبوب اریاح امر از جهتی نوزیده و نفحات قمیص محبت رحمن از شطری استشمام نشده. به شأنی امر صعب بوده که کلّ قلوب مضطرب و اکثری از نفوس متزلزل. اگر هم در بعضی از دیار بعضی انفس معدوده بوده، مخمود و محتجب و مستور. تو انصاف ده که در مقابل اعدا که ایستاد؟ آن وقت نه عزّتی بود و نه نفوسی تا ریاست محقق شود، لذا بنفسه وحده در عراق ساکن. و چون در نظر اهل عراق این طایفه حقیر و بی‌مقدار بودند، به شأنی که جز لعن و سبّ و شتم از

احدی نسبت به این طایفه مذکور نمی‌شد، لذا احدی مرآده نمی‌نمود تا از کوثر بیان معارف الهی و سلسیل حکم نامتناهی ربّانی مرزوق شود. محض مخالطه مدّتی به قهوه، که در یمّ شطّ واقع بود، تشریف بردند تا آن که در آن محلّ با بعضی از اهل عراق گفتگو شد. و بعد بنای مرآده گذاردند و به شأنی امرالله معزز شد که کلّ به ثناءالله ناطق و به شطر مقصود مایل گشتند . . . چه قدر مشابه است این اعتراض تو با اعتراضاتی که یهود به عیسی^۱ بن مریم نمودند، که اعتراضاً علیه می‌گفتند که این ناصری در عشارخانه‌ها با عشار مجالس است . . .»^{۳۲}

نظر در رسالت خاصّه حضرت بهاءالله که در سجن طهران بدان وقوف یافتند، اقدامات حضرتشان در خصوص حضور در مجامع و فتح باب مرآده و مکالمه با سایرین بهترین روش و شیوه برای بهبود اوضاع نابسامان جامعه بایی بوده است. مضافاً بر اینکه حضرت بهاءالله با نسخ بعضی از شعایر باییه تلویحاً به عظمت مقام خود یعنی مقام «من‌یظهرهالله» موعود بیان اشارت فرموده‌اند.

می‌دانیم که حضرت ربّ اعلیٰ جمیع آثار خویش را چون تحفه‌ای در پیشگاه عنایت من‌یظهرهالله دانسته‌اند و ردّ یا قبول آن را منوط به اراده آن حضرت فرموده‌اند که ذیلاً به چند فقره از بیانات حضرتشان اشاره می‌گردد. از جمله می‌فرمایند:

« . . . آنچه در بیان متکون شود از شئون محبوبه تحفه است از قبیل نقطه بیان به سوی من‌یظهرهالله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد و همین عزّ و فخر کلّ را بس است که او قبول کند نفسی را یک شیء را بذکر انتساب به خود . . .»^{۳۳}

و نیز می‌فرمایند:

«بیان از اول تا آخر مکمن جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او و ارواح آن در روی ارض ادلاء مدله بر کلمات او هستند از ظهور قبل او که کلّ از برای ظهور بعد او خلق شده . . .»^{۳۴}

و همچنین می‌فرمایند:

« . . . هر کس به من یظهره‌الله ایمان آورد و ایمان به آنچه او امر فرموده آورد، ایمان آورده است به خداوند از اولی که از برای او اول نیست و در ظلّ رضای خداوند بیرون آمده به کلّ رضای او در هر ظهوری. و هر کس ایمان به او نیاورد، اگر چه در کلّ عوالم در ایمان و رضای خداوند بوده کلّ هباءً منثوراً گردد. کانه ما آمن بالله طرفه عین . . . زیرا که در نزد هر ظهور آنچه رضاء‌الله هست، در نزد او است چه قبلاً و چه بعداً . . . و همچنین اگر کلّ مؤمنین به بیان مؤمن شوند به من یظهره‌الله احدی در نار نخواهد ماند و حکم دون ایمان بر احدی نخواهد شد . . .»^{۳۵}

با توجه به آیات مبارکه کتاب مستطاب بیان فارسی و دیگر آثار حضرت ربّ اعلیٰ و با عنایت به رسالتی که حضرت بهاء‌الله بر عهده داشته‌اند این ایراد و شبهه اهل بیان، یعنی کسر حدود و احکام، از اساس و بنیاد عاری از هر گونه اعتبار مذهبی و اعتقادی است.

مسأله تکمیل دور بیان

یکی دیگر از ایرادات میرزا مهدی و تابعین ازل به امر جمال مبارک که به تدریج شکل گرفت و سبب دوری ایشان از حقیقت گردید، از زمان اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله در باغ رضوان خطاب به اهل بیان شکل گرفت. این ایراد و شبهه همانا مسأله تکمیل دور بیان است، زیرا به زعم ایشان من یظهره‌الله موعود نمیتواند به این زودی ظاهر گردد. از نظر تابعان ازل تکمیل دوره عبارت از

گذشت زمان و استقرار تام احکام هر ظهور است. لذا در ذیل این شبهه زیرمجموعه‌ای از ایرادات دیگر را برمی‌شمارند که بر اساسنامه میرزا مهدی میتوان آن ایرادات را چنین فهرست نمود:

۱- هنوز محکّمات بیان رواج نگرفته و ظاهر نشده، به دُمّ متشابهات باید چسبید و هنوز مردم در اصل دین حرف دارند.

۲- کسی که مدّعی مقامی بعد از نقطه بیان است، باید در ظلّ نقطه بیان باشد؛ زیرا دوره نقطه بیان هنوز منقضی نگشته و تکمیل دوره نشده است. مدّعی مقام بعد از نقطه بیان باید کمال عبودیت نسبت به ربّ اعلیٰ نماید و غایت اطاعت بفرمایش او نماید، چون دوره دوره او است. پس اگر شخصی خود و اصحابش در تقریر و تحریر مدّعی آن شوند که برتری از ربّ اعلیٰ جسته و هست، زهی تناقض و خلافی صریح با مدّعی اول است.

۳- اگر مدّعی بگوید که من همان نقطه بیان هستم، اگر مقصودش آن است که او هستم بعینه و بشخصه که واضحاً بطلان است، چه که تکرّر تجلیات جایز نیست. و اگر تجدید امثال است که و اضحتر است بطلانش. در این صورت هم باید به همان احکام سابق بلا تفاوت امر نماید. پس کجا تغییر جایز است؟

۴- حضرت ربّ اعلیٰ فرموده تا خلق این ظهور کامل نشود، ظهور مظهر آخر صورت نمیگیرد و معنی تکمیل را نیز بیان فرموده. بنا بر این خلقی در ظلّ او خلق شود و کلّ فرمایشات او چه از مقامات عالیّه و چه از فروعات دینیّه به ظهور آید.

چنان که مشاهده میشود تمامی ایرادات و شبهات فوق حول محور «تکمیل دوره بیان» در گردش است. در ایرادات مطرح شده در فوق به دو قضیه، که از نظر اهل بیان همانند اصول موضوعه نیازمند اثبات نیستند، برمیخوریم: اولاً، تا محکّمات بیان رایج نگردد من‌بظهره‌الله ظهور نخواهد کرد. ثانیاً، مدّعی مقامی بعد از نقطه

بیان باید کمال عبودیت را نسبت به او مجری دارد، زیرا هنوز دوره او برقرار است، و در آخر میرزا مهدی با پیش کشیدن اصطلاحاتی چون «تکرر تجلیات» و «تجدیدامثال» بحثی انحرافی را پیش می‌کشد.

شبهه عدم اجرای محکمت بیان

جمال مبارک در پاسخ به شبهه «عدم اجرای محکمت بیان» مفاهیم و معانی متعدّد محکمت را برمی‌شمرند. این مفاهیم و معانی را میتوان بدین صورت فهرست نمود:

۱- نفس ظهور. ۲- اوامر الهیه که در الواح نازل است. ۳- اوصاف نازله در بیان که مخصوص بعضی نفوس نازل شده.

حضرت بهاءالله در شرح و توصیف این مفاهیم و معانی می‌فرماید: «اما در محکم و متشابه که ذکر نموده؛ از این بیان هم چه استفاد میشود که فرق میان محکم و متشابه درست در نظرت نبوده والا موقن میشدی به آنکه محکمت ما نزل فی البیان باتمها و اکملها ظاهر شده لذا مجملی در این مقام ذکر میشود. بدان که از محکم و متشابه مابین هر حزبی ذکری مذکور و تفصیلی موجود، چنانچه در کتب ثبت است و تفصیلاً موجب تطویل خواهد شد. ولکن عندالحق آیات محکمت آن است که مقصود الهی از نفس آیه استفاد شود و در اثبات آن محتاج به برهان و ذکر دیگر نباشد. حال انصاف دهید در حقیقت اولیه آن آیه کدام است؟ نزد هر ذی‌بصری مبرهن و واضح است که آن آیه اعظم که در اثبات خود محتاج به دوش نبوده و نخواهد بود در حقیقت اولیه نفس ظهور بوده، چه که مادونش هرچه باشد و هرکه باشد محتاج به امرش و لاینکر ذلک الا کلّ جاهل مردود. و اگر بگوئید آیات محکمت اوامر الهیه است که در الواح نازل، لاشکّ فی ذلک انا کلّ بها موقنون و مؤمنون و من فضله آملون. و این محکمت

بنسبتها الی احکم الحاکمین محکم بوده، چنانچه مشهود است، که اگر نفسی به جمیع محکّمات عارف شود و در تصدیق آن آیه اعظم اقلّ من آن توقّف نماید کلّ اعمال او او را ثمری نبخشد و هباء بوده و خواهد بود و آن نفسی که آیات او محکّمات بوده و خواهد بود می فرماید: جمیع بیان ورقیست از اوراق جنّت نزد آن سازج وجود. و در مقام دیگر می فرمایند: ما نزل فی البیان منوطاً بامرّه و معلقاً باذنّه و مشیّته. و در مقام دیگر مخاطباً لملاء البیان می فرماید: که مبدا به بیان و ما نزل فیه از ظهور موعود محروم شوید و امثال این بیانات محکّمات زیاده از حدّ احصاء نازل . . . اگر بگوئی محکّمات اوصاف مُنزله در بیان است که مخصوص بعضی نفوس نازل شده، اولاً: آن اوصاف را تو عارف نبوده، که مقصود کیست؟ و ثانی: فو نفسه الحقّ که کلّ اشیاء را به منتهی وصف و صف فرموده اند به شانی که جمیع اسماء و صفات را به کلّ شیئی راجع نموده اند و این مقام «ما تری فی خلقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ»^{۳۶} بوده. ماسوایش خلق او و کلّ در اوصاف شریک خواهند بود و این که درباره بعضی آیات الهیه بر حسب ظاهر نازل، مقصود تشویق آن نفوس بوده و از آن گذشته جمیع به آیه تجلّی حقّ راجع مادامی که آن آیه تجلّی در هر شیئی موجود به کلّ اسماء و صفات موصوف و مذکور و بعد از اخذ آن معدوم بوده . . . مسلّمناً که بعضی اوصاف مخصوص نفسی که ذکر نموده نازل. آیا نشنیده که می فرماید: به حروفات بیان از نفس ظهور در حین ظهور محتجب مشوید و حروفات بیان اوّل نفوسی هستند که به کلّ اوصاف موصوف گشته اند و به کلّ اسماء موسوم و همین قول سلطان قدم دلیلی است واضح بر احتجاب بعضی از حروفات، چنانچه مشاهده می شود که نفسی که خود را از حروف و مرایا محسوب می دارد از ذیل تقدیس منقطع و به حبل نفس و هوی متمسک . . .»^{۳۷}

چنانچه ملاحظه می‌گردد بنابر توضیحات جمال مبارک آیات محکّمات در درجهٔ اوّل نفس ظهور است که نیازمند هیچ دلیل و برهانی نیست و در رتبهٔ ثانی محکّمات همان اوامر الهیّه نازل در الواح الهی است. این احکام و اوامر از آنجا که از سماء مشیّت مظهر الهی نازل است در حین نزول کامل بوده و نیازی به مرور زمان نیست و در رتبهٔ ثالث اگر محکّمات را اوصاف و نعوت نازل در بارهٔ بعضی از اشخاص بدانیم، این اوصاف و نعوت صرفاً به جهت تشویق و تحریص آن اشخاص نازل گردیده و این اوصاف مادامی که روی به شمس حقیقت دارند در حقّ ایشان صادق است و در صورت انحراف جمیع آن اوصاف از ایشان اخذ می‌گردد. بنا بر این محکّمات در رتبهٔ اوّل همان نفس ظهور است. بدین خاطر مظهر الهی بارها و بارها تأکید نموده‌اند که حتّی به حروفات بیانیّه از آن منبع فیض الهی محتجب نگردید تا چه رسد به سایر مراتب روحانی که در ظلّ حروف حی هستند.

یادداشت‌ها

- ۱- ر.ک.: مقاله «مباحث ایّام ادرنه، ملاحظاتی در لوح نازل به اعزاز ملا عبدالرحیم»، دکتر وحید رافتی، سفینهٔ عرفان، دفتر سوم، ص ۲۰، ۱۵۷ بدیع.
- ۲- ر.ک.: کتاب قرن بدیع، جلد ۲، صص ۱۹۶ و ۱۹۷، مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ بدیع.
- ۳- ر.ک.: مقاله «مباحث ایّام ادرنه، ملاحظاتی در لوح نازل به اعزاز ملا عبدالرحیم»، دکتر وحید رافتی، سفینهٔ عرفان، دفتر سوم، ص ۲۰، ۱۵۷ بدیع، «دورهٔ ادرنه مقارن با محاجّهٔ اهل بهاء با اعوان میرزا یحیی ازل در قضایای مربوط به شخصیت، هویت، مقام و موقعیت موعود بیان و در عین حال اعلان عمومی و

اظهار امر علنی جمال قدم بود. طرح این قضایا و مسائل مربوط به اصل وصایت در بیان، شرح و تفصیل سنه مستغاث و توضیح مشخصات ظهور منیظهره‌الله را در آثار جمال قدم بدنبال آورد و مطالعه و بررسی همین مسائل ازلیه را نیز به خود مشغول داشت.»

۴- ر.ک.: تاریخ ظهور الحق، جلد ۵، صص ۴ تا ۸، نسخه اسکن شده.

۵- ر.ک.: همان مأخذ فوق.

۶- ر.ک.: مائده آسمانی، جلد ۷، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع،

ص ۱۶.

۷- ر.ک.: سفینه عرفان، دفتر سوم، صص ۱۱ و ۱۲.

۸- ر.ک.: اسرارالآثار، جلد ۲، صص ۳۳ و ۳۴.

۹- به نقل از «لوح مبارک فؤاد»، مقاله «شرح نزول لوح مبارک فؤاد»، لجنة انتشارات طهران، بی تاریخ.

۱۰- ر.ک.: کتاب قرن بدیع، جلد ۲، ص ۲۱۰.

۱۱- ر.ک.: تاریخ ظهور الحق، جلد ۵، حاشیه صص ۸ و ۹.

۱۲- ر.ک.: مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۵.

۱۳- ر.ک.: همان مأخذ، صص ۳۴ و ۳۵:

بعد از شهادت حضرت اعلیٰ تعداد قلیلی از حروف حی در قید حیات بودند. از جمله آن نفوس، سه تن را میتوان برشمرد: ۱- ملاً باقر حرف حی؛ ۲- ملاً هادی قزوینی؛ ۳- ملاً حسن بجستانی.

از این سه تن ملاً باقر حرف حی طبق وعده‌ای که حضرت باب اعظم به وی عنایت فرموده بود، به جمال قدم ایمان آورد و درک حضور «منیظهره‌الله» نمود. وی در دفاع از امر حضرت بهاء‌الله رساله‌ای خطاب به ازل می‌نویسد. فاضل مازندرانی در جلد پنجم تاریخ ظهور الحق در توضیح وقایع ادرنه (سال بیست و

چهارم از ظهور حضرت باب) چنین می‌نویسد: «... و ملاً باقر حرف حیّ در رساله خویش میرزا یحیی' را مخاطب ساخته چنین نوشت که حضرت ربّ اعلیٰ کلّ مرایا و شهداء و مؤمنین بیان را در ظلّ حروف حیّ قرار داده و تو که اظهار مرآتیت می‌کنی و امثال تو باید تابع من باشید. اینک من شهادت داده اعتراف مینمایم که «من یظهره الله» موعود در بیان و منصوص در توقیع مشهور خطاب به من ظاهر شد و چنانچه وعده فرموده به لقایش فائز و مفتخر گشتم و تو باید در ظلّ من بوده به اقبال و ایمان فائز گردی...» (تاریخ ظهور الحقّ، جلد ۵، ص ۵). آن دو دیگر یعنی ملاً هادی قزوینی و ملاً حسن بجستانی از امر الهی بعید گردیده و به انحراف گرویدند. میرزا هادی قزوینی به ذیل دامان ازل متشبّث گشت و از شهداء و زعمای بابیان ازلی محسوب گردید و ملاً حسن بجستانی از جمله آن نفوسی بود که خود را درخور و لایق توصیفات حضرت ربّ اعلیٰ در خصوص حروف حیّ نمیدانست، لذا حیران و سرگردان مانده و از دایره امر الهی دور گردید. وی در بغداد به حضور حضرت بهاء الله مشرف شد و شبهات خود را معروض داشت، لیکن توفیق هدایت نیافت.

۱۴- ر.ک.: مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۱۲.

۱۵- ر.ک.: کتاب بدیع (نسخه خطی جناب زین‌المقرّین)، ص ۲.

۱۶- ر.ک.: همان مأخذ، ص ۶۹.

۱۷- ر.ک.: همان مأخذ، ص ۲۶.

۱۸- ر.ک.: همان مأخذ، ص ۹۸.

۱۹- ر.ک.: مقاله «دلیل و برهان در عصر رسولی»، وحید بهمدی، جزوه «در سیاست دلائل عقلی و نقلی»، مؤسسه معارف عالی امر.

۲۰- ر.ک.: کتاب بدیع، نسخه خطی جناب زین‌المقرّین، صص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۲۱- ر.ک.: همان مأخذ، ص ۳۰۷.

۲۲- ر.ک.: لوح ملا عبدالرحیم، مندرج در «سفینه عرفان»، ص ۱۷. در این لوح منیع که به امضاء خادم الله و عبده آقا جان است چنین نازل: «و دیگر مذکور فرموده بودید که طلعت ابهی روح ماسواه فداه قهوه و قلیان میل می فرمایند. بلی در بغداد چنانچه نوشته بودید به قهوه تشریف می بردند و قهوه و قلیان صرف می شد. ولكن لحفظ البیان و اهله و من دون ذلك لاتظن فی الله ربک ظنّ السوء، چه لم یزل ذات مبارک مقدّس بوده و مقدّس خواهد بود. اگرچه به آنچه عامل شوند بآسی نبوده و نخواهد بود؛ ولكن از کسانی که در عراق در بیت الله وارد شده و به زیارت الله فائز گشته اند سؤال نمائید تا بر تقدیس بحت و تنزیه صرف و تطهیر کبری مطلع شوید . . .»

۲۳- دکتر وحید رأفتی در مقاله «مباحث ایام ادرنه» مینویسد: «. . . این قبیل مطالب و اعتراضات از اهمّ مسائل مطروحه در بین اهل بیان در دوره ادرنه بوده است. چنانچه ملا محمد جعفر نراقی ازلی که در سال ۱۲۸۴ هـ.ق، (۱۸۶۷ م) رساله تذکرة الغافلین را به رشته تحریر درآورده از جمله اعتراضاتش این بوده است که جمال قدم شعائر و احکام بیان را نسخ فرموده اند و به صرف دخان و پیاز و قهوه پرداخته اند و از شلمغانی و محی الدین ابن عربی تمجید نموده اند و مقصودش از طرح جمیع این نکات آن است که جمال اقدس ابهی بر خلاف شعائر حضرت ربّ اعلیٰ قیام نموده اند و به نسخ و هدم معتقدات بیانی پرداخته اند . . .» ر.ک.: سفینه عرفان، دفتر سوم، ص ۳۷.

۲۴- ر.ک.: مقاله شخصی سیّاح، صص ۶۸ و ۶۹، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع.

۲۵- ر.ک.: کتاب «عهد اعلیٰ»، ابوالقاسم افنان، انتشارات One World ، فصل سیزدهم.

فاضل مازندرانی این دوره از تاریخ بایبه را تحت عنوان «فتنه داخلیه بایبه و ظهور ارباب دواعی» مورد بررسی قرار داده است. ر.ک.: تاریخ ظهورالحق، جلد ۴، صص ۷ تا ۱۸.

۲۶- این تقسیم‌بندی بر اساس توضیحات محقق گرانقدر جناب ابوالقاسم افنان در کتاب «عهداعلی» تنظیم شده است. ر.ک.: عهد اعلی، فصل سیزدهم «دوره فطرت»، صص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۲۷- ر.ک.: مقاله شخصی سیاح، صص ۷۱ و ۷۲.

۲۸- سید علاؤ: وی از مؤمنین به حضرت ربّ اعلی بود و بعد از شهادت حضرتش به فاصله کمی در بغداد مدعی مقام من‌یظهره‌اللّهی شد و جمعی از معاریف بایبه عراق مانند حاج سید جواد کربلائی و شیخ سلطان از او تبعیت نمودند. هنگامی که جمال قدم به بغداد رفتند، اطلاع داشتند که فیما بین بابی‌های عراق اختلاف شدیدی وجود دارد و گروهی که در کاظمین اقامت دارند از سید علاؤ پیروی می‌کنند. لیکن بعد از آنکه سید علاؤ به حضور حضرت بهاء‌الله مشرف گردید، از مدعیات خود برائت حاصل نمود. لذا حضور جمال مبارک در آن زمان در بغداد سبب رفع تخاصمات و اختلافات فیما بین بایبه عراق گردید (بنقل از کتاب عهد اعلی، صص ۴۸۴ و ۴۹۲).

۲۹- «مقارن عزیمت حضرت بهاء‌الله به کربلا، ملا عبدالکریم قزوینی نامه‌ای خطاب به حاج سید جواد کربلائی مینگارد که مطالب آن را با اظهار خلوص و ارادت و اهمیت وجودی وی آغاز می‌نماید و سپس تأکید می‌کند که احباب رعایت ادب و احترام را نسبت به مولای حنون و بزرگوار خویش بنمایند و در حضور مبارک ساکت و صامت بوده و تا سؤالی نفرمایند لب به جواب گشوده نشود، زیرا گفتگوهائی که منجر به افشای هویت وجود مبارک گردد تحت شرایط آن روز مقتضی نبوده است. محتوای این نامه مشخص می‌دارد که ملا عبدالکریم

از بدو امر به عظمت مقام حضرت بهاء‌الله پی برده و حضرتش را موعود کتاب بیان (من یظهره‌الله) می‌دانسته است.» (کتاب عهداعلی، صص ۴۹۲ و ۴۹۳)

ذیلاً فقراتی از نامه ملاً عبدالکریم قزوینی نگاشته می‌شود: «... سایر اخبارات از جزئی و کلی در خدمت حضرت ابهی، اهل الملك و الملكوت بلا جلّ من اهل الجبروت الله و تمنه البهاء علی نفسه البهاء، هست، به سمع مبارک خواهد رسید. ولیکن استدعا آنکه قدغن فرمایند احباب را که شیوه‌های سابق را در حق ایشان از تحقق فتن بر احباء‌الله و اولیائه ترک نمایند و از اسباب حزن در باره آن جناب که بسیار لطیف‌طبعند احتراز نمایند. چند صباحی که در آن صفحات تشریف دارند طوری نمایند که غبار کدورت مشاهده نمایند و بر طبق رضای ایشان که الحق حقیقت رضاء‌الله است رفتار نمایند. تحقق اسباب بُعد عن لقاء‌الله و احتجاج به اغلال و قیود حائله بین العباد و ربّ الارباب زیاده از این نگردند... اولاً بکلّ فی الكلّ برسانند که زیاده از این در مقام افشاء امر برنیایند. چند زمان سکوت را متّصف شده که انا لله یحبّ الیوم ذلک لما ان اولیائه بذلک یستبرکون و ثانیاً استدعا آن که در ازمینه توقّف حضرت بزرگوار حاملّ منه الیه البهاء و الثناء فی بهائه کلّ فی الارضوان السموات لیستبهئون، طوری حرکت نمایند که آزرده‌گی در طبع لطیف جناب ایشان از حرکت احباب بهم نرسد که نعوذ بالله من غضبه. به پختگی و وقار دائماً ملاحظه رضای جناب ایشان بنمایند که امکان وقوف از برای ایشان در آن امکانه بوده. لعلّ یرزقنا ما هو المقصود الاولین و المنظور الآخرین فی قبل الحین و بعد الحین و حین حین و فی کلّ حین. بسیار عجب است که خداوند جواد جلّ... بجدود و کرم خود کلّ را ترقی می‌دهد به مشعر فؤاد و با وجود این آثار، تخیلات انفسیه به ظهور می‌رسد و این مشهودات که افشاء اسم و وصف اسباب ظهور فتنه است. چرا اعتناء بدان نمی‌نمایند؟ و بساکنین در ظلّ لایعلمون این حکم عظیم را نمی‌رسانند...» برای مشاهده و مطالعه صورت و

متن نامه جناب ملا عبدالکریم به کتاب «عهد اعلی» صص ۵۴۴ و ۵۴۶ مراجعه نمائید.

۳۰- ر.ک.: مائده آسمانی، جلد ۴، ص ۳۳۰، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

۳۱- ر.ک.: کتاب «قرن بدیع»، جلد ۲، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳۲- ر.ک.: همان مأخذ، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳۳- ر.ک.: بیان فارسی، باب ۱۹ از واحد ۲، ص ۷۳، طبع از لیان، بی تاریخ.

۳۴- ر.ک.: همان مأخذ، باب ۱۳ از واحد ۳، ص ۹۳.

۳۵- ر.ک.: همان مأخذ، باب ۱۵ از واحد ۳، صص ۹۸ تا ۱۰۰.

۳۶- اشاره به آیه مبارکه قرآنی، سوره الملك (۶۷)، آیه ۳: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ».

مضمون آیه مبارکه به فارسی چنین است: کسی که هفت آسمان را بر تو خلق فرمود، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تفاوت و اختلافی نمیینی؛ پس چشم بگردان آیا در آن هیچ سستی و رخنه‌ای میینی؟

۳۷- ر.ک.: کتاب بدیع، نسخه خطی جناب زین‌المقرئین، صص ۲۶-۲۸. از

جمله حروف حی که از ظهور جدید محتجب ماندند یکی ملا حسن بجستانی است که در وادی حیرت سرگردان ماند و خود را در حد توصیفات حضرت اعلی در حق حروف حی ندانست. و دیگری ملا هادی قزوینی است که به جانب ازل رفت و از وی تبعیت نمود و خود را در خسران ابدی مغلذ نمود.